



سرگذشت احزاب دولتی در ایران

○ غلامرضا خواجه سروی
معاون پژوهشی مرکز اسناد انقلاب اسلامی



○ احزاب دولتی ونقش آنها در تاریخ معاصر ایران
○ اصغر صارمی شهاب
○ مرکز اسناد انقلاب اسلامی
○ ۱۳۷۸ - ۲۶۴ صفحه

مروری گذرا

کتاب با یک «مقدمه» و «درآمد» آغاز شده و در بخش اول تحت عنوان بستر نظری احزاب دولتی طی سه فصل با عناوین بحران مشروعیت، بحران مشارکت و مخالفان سیاسی، به تطبیق مباحث چارچوب نظری در مورد احزاب دولتی می‌پردازد. در بخش دوم تحت عنوان احزاب دولتی در میدان عمل، طی دو فصل، مباحث دولت، مجلس و احزاب دولتی و سازمان و فعالیت‌های احزاب دولتی، به تفصیل بررسی شده است. در خاتمه کتاب، نتیجه‌گیری و کتابنامه آمده و بخشی نیز به ضمایم اختصاص یافته و در آن مرامنامه و اساسنامه حزب ملیون، مردم، ایران نوین و رستاخیز ملت ایران و فهرست اعلام که کار جستجوی عنوانی را برای پژوهشگر تسهیل می‌کند، درج گردیده است.

محتوای اثر

در ابتدای کتاب، مقدمه مرکز اسناد انقلاب اسلامی در ضرورت انتشار اثر حاضر آمده است. در این مقدمه، ضمن توضیح اینکه جریان تشکیل احزاب سیاسی در ایران برخلاف دنیای غرب بوده، عدم موفقیت این احزاب، معلول شکل‌گیری آنها از بالا دانسته شده است. با عنایت به بعد تحلیلی کتاب آن را باید نخستین قدم در راه پژوهش جدی پیرامون احزاب دولتی و ارزیابی نقش و ماهیت آنها در تاریخ معاصر ارزیابی نمود.

در درآمدی که مولف بر کتاب نگاشته، ضمن بیان اینکه احزاب سیاسی عامل مشروعیت‌زای نظام‌های سیاسی بوده‌اند، فرضیه خود را به این شکل بیان می‌دارد: «احزاب دولتی به طور تنگاتنگی با دولت پیوند خورده و به منظور رفع بحران‌های دولت یعنی بحران مشروعیت، مشارکت و ثبات سیاسی تشکیل گردیده و اغلب در مراکز آنها رهبر قدرتمند واحدی قرار گرفته است.» در ادامه سؤال اصلی و سؤال‌های فرعی مؤلفه بیان می‌شود: انگیزه تشکیل احزاب دولتی چه بوده و آنها در تحولات معاصر ایران چه نقشی ایفا کرده‌اند؟ آیا آنها نماینده اقلیت و اکثریت واقعی جامعه ایران بوده‌اند؟ کدام منافع شخصی در عضویت و فعالیت‌های اعضای آنها مؤثر بوده است؟ چگونه می‌توان الگوی حزبی دولتی را از الگوهای دیگر تمیز داد؟ و سرانجام آیا احزاب دولتی در جلب حمایت عمومی از رژیم موفق عمل کرده‌اند یا خیر؟

نویسنده حزب را به دستگاهی که هدف نهایی‌اش رسیدن به قدرت است تعریف می‌کند و رسیدن به قدرت را نیز به مفهوم اجرای اصول و افکار و عقاید اجتماعی از راه قانونگذاری و تغییر روابط اقتصادی و اجتماعی جامعه بر اساس ایدئولوژی به کار می‌گیرد. آنگاه هدف اصلی خود از نگارش کتاب را مقایسه واقعیت احزاب دولتی ایران با تعریف مذکور با تکیه بر اسناد معتبر تاریخی معرفی می‌کند.

در ادامه، تاریخچه مختصری از تشکیل احزاب دولتی در ایران ذکر شده و ریشه تشکیل احزاب مذکور در سیاست

انقلاب اسلامی بوده است. از آنجا که انقلاب اسلامی در عمر کوتاه خود منشأ تحولات و حرکتهایی در ایران و جهان بوده، بررسی محیط تاریخی وقوع آن از اهمیتی ویژه برخوردار است. در همین راستا بررسی وضعیت بحران مشروعیت و بحران مشارکت در رژیم پهلوی دوم و راههایی که آن رژیم برای غلبه بر بحران‌های مزبور انتخاب کرد، حائز اهمیت فراوان است. یکی از روش‌هایی که رژیم پهلوی دوم برای فائق آمدن بر بحران مشروعیت و مشارکت در پیش گرفت، تشکیل احزاب سیاسی از بالا و به اصطلاح رفرم سیاسی بود. این احزاب که شمار آنها از چهار بیشتر نبود، دقیقاً بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا اوآن سرنوینی رژیم پهلوی دوم تشکیل و به حیات خود ادامه دادند. بررسی این احزاب دولتی و نقشی که در رژیم پهلوی ایفا نمودند، موضوع کتاب حاضر است. این کتاب، در چارچوب طرح کلی تدوین تاریخ انقلاب اسلامی است که مرکز اسناد انقلاب اسلامی عهده‌دار آن می‌باشد. در ادامه به معرفی و ارزیابی آن می‌پردازیم.

مقدمه:

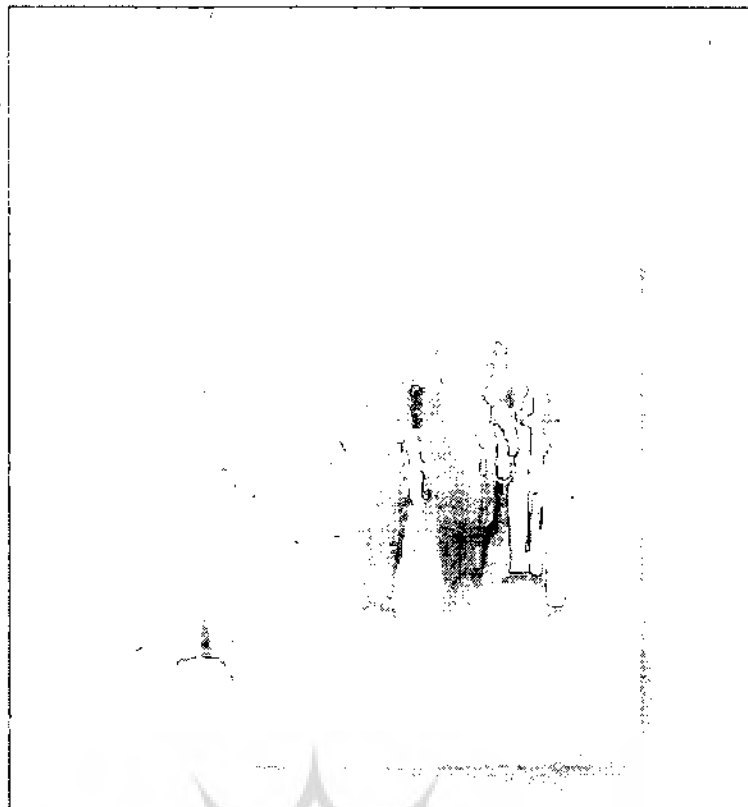
یکی از مقاطع مهم تاریخ کشور ایران دوره تاریخ معاصر است؛ دوره‌ای که تحولاتی جدید را شامل می‌شود و کشور ما شیوه و سیاستی نسبتاً تازه را تجربه می‌کند. هرچند این سبک جدید بیشتر وارداتی بوده و کمتر حالت بومی دارد، اما تغییراتی را در کشور موجب شده که به سادگی از کنار آنها نمی‌توان گذشت. رشته این تحولات تا بدانجا پیش رفته که موجب تغییر سلطنت و روی کار آمدن پهلوی اول و دوم در ایران شده است. سلطنت پهلوی‌ها را خواه مأموریت بدانیم، خواه واقعیتی مربوط به تحولات داخلی ایران، در عمل، تأثیراتی در این مرز و بوم بر جای نهاده و تجربه‌هایی را در اختیار نسل‌های آینده قرار داده که مطالعه و بررسی آن بی‌تردید از ضروریات به‌شمار می‌رود.

علیرغم اهمیت بسیار زیاد دوره پهلوی دوم در تاریخ ایران، به دلایل مختلف، کمتر مورد کاوش قرار گرفته و این در حالی است که همین دوره بستر شکل‌گیری

کتاب ماه علم اجتهاد
۲۴
اردیبهشت ۳۸

یکی از روش‌هایی
که رژیم پهلوی دوم
برای فایق آمدن
بر بحران مشروعیت
و مشارکت
در پیش گرفت،
تشکیل احزاب سیاسی
از بالا و به اصطلاح
رفرم ظاهری بود

حزب رستاخیز
با وجود امکانات
بسیاری که
تحت اختیارش بود،
به جای
به حرکت درآوردن
اکثریت مردم ایران
در حمایت از رژیم
به حجم نارضایتی‌ها افزود



مشارکت سیاسی
به معنای فعالیت‌های قانونی
شهروندان است
که کم و بیش
به طور مستقیم
و در درون سیستم
انجام می‌شود
و بر انتخاب حکام یا
عملکرد آنها تأثیرگذار است

شاه با تشکیل
احزاب دولتی در پی ایجاد
نوعی مخالفت سیاسی
بی‌خطر و آشکار در قدرت بود
تا از این طریق بتواند
مخالفت‌های زیرزمینی
را خلع سلاح
و بی‌اثر کند

سرکوب رژیم سابق، شناسایی می‌گردد. از آنجا که این سیاست هم مشروعیت‌زدا و هم مشارکت‌زدا بود و بیم اقامت عمومی علیه رژیم می‌رفت، رژیم به تشکیل احزابی دست زد که به زعم خود هم از بحران مشروعیت و هم از بحران مشارکت جلوگیری نماید.

اولین نظام حزبی از بالا در سال ۱۳۳۶ به شکل دو حزبی با دو حزب ملیون به ریاست منوچهر اقبال و حزب مردم به ریاست اسلما... علم تشکیل شد و در سال ۱۳۳۹ همین روند با انحلال حزب ملیون و تشکیل حزب اکثریت ایران نوین به ریاست حسنعلی منصور ادامه یافت و در اواخر سال ۱۳۵۳ و اوایل ۱۳۵۴ احزاب سابق (ایران نوین، مردم، ایرانیان، پان ایرانیست، و ملت ایران) منحل و نظام تک‌حزبی با تشکیل حزب فراگیر رستاخیز ملت ایران با دو جناح حزبی تشکیل شد. در این‌جا مولف سخن مقدمانی خود را با این بیان به پایان می‌برد که حزب رستاخیز با وجود امکانات بسیاری که تحت اختیارش بود به جای به حرکت درآوردن اکثریت مردم ایران در حمایت از رژیم به حجم نارضایتی‌ها افزود.

دیگر می‌تواند ناشی از تعارض میان برخی از عناصر سنتی و مدرن باشد. در مشروعیت سنتی، بحران هنگامی ایجاد می‌شود که نظام سیاسی به تعبیر فوکو از «رژیم حقیقت جامعه» فاصله بگیرد. در هر جامعه‌ای مردم بر اساس شرایط خاص فرهنگی خود، یک نوع حکومت را ایده‌آل می‌دانند و نظامی را که سعی می‌کند به این اصول و معیارها نزدیک شود، مشروع می‌دانند.

مؤلف با بیان اینکه تا پیش از دوره پهلوی حکومت‌ها با تطابق هر چند ظاهری خود با «رژیم حقیقت» کسب مشروعیت می‌کردند، علت اساسی بحران مشروعیت در رژیم پهلوی را در این نکته می‌داند که آنها تلاش نمودند گفتمان پهلوی‌گرایی را جایگزین «رژیم حقیقت جامعه» نمایند. این گفتمان که از دوره رضاخان شروع شده بود، با برنامه «انقلاب سفید» پهلوی دوم تکمیل گشت. در این برنامه وی تلاش کرد مشارکت را نقطه اصلی قلمداد کند و بر همین اساس به تشکیل احزاب دولتی مبادرت ورزید.

بحران مشارکت سیاسی در دوره پهلوی

فصل دوم، بحران مشارکت سیاسی را به منزله متغیر مستقلی که در تشکیل احزاب دولتی نقش داشت بررسی می‌کند. مولف با الهام از تعریف میژون و اینر مشارکت سیاسی را به فعالیت‌های قانونی شهروندان تعریف می‌کند که کم و بیش به طور مستقیم و در درون سیستم انجام می‌شود و بر انتخاب حکام یا عملکرد آنها تأثیرگذار است. و سپس بحران مشارکت سیاسی را وضعیتی می‌داند که حکام تقاضاهای افراد و گروه‌های در جستجوی مشارکت و اثرگذاری را نامشروع تلقی کرده و در مقابل، افراد و گروه‌های خواهان مشارکت نیز، نظام سیاسی را نامشروع قلمداد کنند.

به زعم مؤلف، تاریخ ایران معاصر از ۱۳۳۲ به بعد آئینه تمام‌نمای بحران مشارکت است؛ چرا که بعد از ۱۳۳۲ دولت شاه نظارت همه‌جانبه را بر کل جامعه اعمال نمود و گروه‌های خواهان مشارکت را نامشروع تلقی کرد، روش‌های تقاضاسازی

و نوع تقاضای گروه‌های خواستار مشارکت را نامشروع دانست و همه اینها منجر به تشکیل احزابی شد که از نظر گروه‌های متقاضی مشارکت مشروع نبود.

سیاست سرکوب

فصل سوم در پی پاسخ به این سؤال است که چه عاملی باعث شد احزاب و گروه‌های سیاسی به فعالیت‌های مخفی بپردازند و مخالفت سیاسی احزاب دولتی از چه ماهیتی برخوردار بوده است؟ مؤلف با تشریح فضای باز سیاسی سال ۳۹ و تبعات آن، سرکوب را عامل اصلی زیرزمینی شدن مبارزه گروه‌های مختلف می‌داند. وی سپس انواع مخالفت‌های سیاسی و مصادیق سازمان‌های زیرزمینی نظیر هیأت‌های مؤتلفه اسلامی، حزب ملل اسلامی، سازمان چریک‌های فدایی خلق، سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، جبهه آزادیبخش مردم ایران (جاما) و گروه‌های کمونیستی و اسلامی دیگر را مورد بحث قرار می‌دهد و تلاش می‌کند نشان دهد شاه با تشکیل احزاب دولتی در پی ایجاد نوعی مخالفت سیاسی آشکار و بی‌خطر در قدرت بوده تا از این طریق بتواند مخالفت‌های زیرزمینی را خلع سلاح و بی‌اثر کند.

در بخش دوم کتاب که شامل دو فصل است، تلاش می‌شود مباحث مفهومی پیش‌گفته با بررسی عملکرد احزاب دولتی به آزمون گذاشته شود. فصل اول به نحوه و شکل حضور احزاب دولتی در دولت و مجلس شورای ملی آن زمان می‌پردازد. به نظر مؤلف گرچه از لحاظ قانون اساسی مشروعیت که تا آغاز رژیم سلطنتی در ۲۲ بهمن ۵۷ برقرار بود، شاه می‌بایست سلطنت کند و نه حکومت؛ ولی بعد از کودتای ۲۸ مرداد و قدرت گرفتن شاه، این اصل بار دیگر به کلی به فراموشی سپرده شد و شاه عملاً در رأس دولت قرار گرفت. طوری که وجود دولت به اراده شاه وابسته بود. در تلازم همین وابستگی، شاه در ابتدا، دولت و مجلس را به دو حزب ملیون (اکثریت) و مردم (اقلیت) مجز می‌کند و پس از اقتضای انتخاباتی سال ۱۳۳۹ حزب ملیون را به ایران